

سیاست و فلسفه سیاسی معاصر در گفت‌وگو با دکتر سیدسلیمان صفوی

عرفان، آنارشیسم و بحران جهانی سیاست



سید حسین امامی

روزنامه‌نگار

بشر همواره در پی طرحی ایده‌آل برای زندگی جمعی بوده است و در دوران مدرن بر آن رفته که می‌تواند با عقل خود بنیاد راهی برای سعادت بیابد و توفیق نیافته است. در گفت‌وگو با دکتر سیدسلیمان صفوی، موسس و سردبیر مجله «ترنسندنت فیلسوفی»، فیلسوف نوسردباری و مولف کتاب‌ها و مقالات متعدد در حوزه فلسفه اسلامی و فلسفه تطبیقی، به بررسی فلسفه سیاسی امروز پرداخته ایم. نقد فلسفه مدرن غرب، و «زندگی و فلسفه ملاصدرا» دو کتاب مهم فلسفی دکتر صفوی هستند و دو کتاب «تأملی در فلسفه سیاسی» و «تأملات فلسفی» ایشان نیز در دست انتشار است.

آقای دکتر وضع موجود سیاست و فلسفه سیاسی چگونه است؟

براساس مطالعات جدید؛ سرمایه‌داری جهانی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی، نظامی و فرهنگی دچار بحران است. ویلیام ای. رابینسون با بررسی ماهیت سرمایه‌داری جدید جهانی، ظهور سیستم تولید و سیستم مالی جهانی، طبقه سرمایه‌داری فراملی و یک‌دولت‌فراملیتی؛ افزایش وضعیت پلیس جهانی برای محدود کردن تناقضات انفجاری جهانی؛ نظام سرمایه‌داری را که بحرانی خارج از کنترل است، مورد بحث قرار داده است. آسیب‌های جدی و اساسی به محیط‌زیست به‌خاطر سیاست‌های اقتصادی و صنعتی سرمایه‌داری جهانی؛ شرایط زیست‌محیطی بشر را دچار بحران کرده و برخی از محققان غربی نظیر دانیل فایر، ابعاد فاجعه‌آمیز آن را تبیین کرده‌اند. هانس بائر، نویسنده کتاب «سرمایه‌داری جهانی و تغییرات آب و هوا» معتقد است: «نظام سرمایه‌داری دلیل اصلی بحران آب و هواست. سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی جهانی است که «به‌طور سیستماتیک از انسان‌ها و محیط طبیعی بهره می‌برد.» او نتیجه می‌گیرد یک سیستم جهانی جایگزین موردنیاز است

که بر پایه دو اصل اساسی «عدالت اجتماعی» و «عدالت و پایداری محیط‌زیست» استوار باشد. بائر بر این باور است تخریب زیست‌محیطی میراث سرمایه‌داری است. این سیستم قادر به پریدن از تردمیل تولید و مصرف‌اش نیست و باید به تولید سطح بالاتری از مصرف و زباله ادامه دهد، حتی اگر این امر در بلندمدت، زندگی در این سیاره را تهدید کند. کتاب «سرمایه‌داری جهانی و تغییرات آب و هوایی» ادعاهای کاپیتالیسم را رد و در اصل سرمایه‌داری مردود می‌داند. علاوه بر این بائر معتقد است مفهوم «سرمایه‌داری سبز» مساله عدم عدالت اجتماعی با عدم عدالت محیط‌زیست را منتفی نمی‌کند. بائر قویا از گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر، حمل‌ونقل عمومی و بسیاری اقدامات سبز حمایت می‌کند، اما هشدار می‌دهد تغییرات تکنولوژیک به تنهایی نمی‌توانند بر راننده ضد اکولوژی- که ذاتی سرمایه‌داری است- غلبه کنند.

منتقدان سرمایه‌داری معتقدند نظام سرمایه‌داری قدرت را برای یک طبقه اقلیت ایجاد می‌کند که از طریق استثمار اکثریت و کار آنها به حیات خود ادامه می‌دهد، منافع شخصی بیشتر را بر سود جامعه مرجح می‌داند و از منافع طبیعی و محیط‌زیست در جهت منافع خود سوءاستفاده می‌کند. کاپیتالیسم یک موتور نابرابری، فساد و ناپایداری اقتصادی در سطح جهانی ایجاد کرده است. در نظام سرمایه‌داری اکثر مردم، بردگان جدیدی هستند که دستمزد می‌گیرند. در ادبیات مدرن ضدسرمایه‌داری، برای این وضعیت تلخ اصطلاح «Wage Slavery» وضع شده است. «بردگی دستمزد»، به وضعیتی اطلاق می‌شود که درآمد شخصی افراد به «دستمزد» یا «حقوق و دستمزد» آنها بستگی دارد، به‌ویژه هنگامی که این وابستگی کامل و فوری است. این اصطلاحی است که با تمرکز بر شباهت‌های مالکیت و اجاره یک فرد، برای نشان دادن شباهت بین «بردگی» و «کار دستمزد» استفاده می‌شود. واژه «برده‌داری دستمزد» برای نقد بهره‌برداری از طبقه‌بندی کار و طبقه اجتماعی به کار می‌رود.

اقتصاد معاصر آمریکا فرم ساده‌ای از «برده‌داری دستمزد» است که قدر را در آن شرایط زنده‌نگه می‌دارند تا برای اقلیت سرمایه‌دار بزرگ بردگی کند. البته بین مالکیت شخصی و مالکیت خصوصی کلان در حوزه صنایع، معادن، پول، زمین، رسانه و تکنولوژی تفاوت بسیار است. جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری؛ مخالف مالکیت شخصی نیست، بلکه مخالف حکومت اقلیت مالکان بزرگ بر سرنوشت اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهان است. آنها معتقدند در نظام سرمایه‌داری، دولت ابزار مالکان بزرگ برای حفظ منافع آنها مقابل منافع اکثریت است، چنانکه در بحران مالی سال ۲۰۰۷ آمریکا؛ دولت با کمک‌های میلیاردها به نهاد‌های مالی خصوصی آنها را از ورشکستگی نجات داد، اما برای جبران مسکن و بیمه‌های بانزشتستی صدها هزار آمریکایی هیچ اقدامی صورت نگرفت.

یکی از منافع سرشار کاپیتالیسم، فروش انبوه سلاح و ایجاد جنگ‌های خانمان‌سوز برای تجارت سلاح و منافع اقتصادی حاصل از جنگ و تجارت اسلحه است. تجارت جنگ، یکی از مشخصات اصلی کاپیتالیسم است. براساس محاسبات موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI)؛ هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۱۲ تقریباً ۱۸۰۰ میلیارد دلار بوده است. طبق گزارش این موسسه آمریکا در سال‌های ۱۹۵۰-۲۰۱۷، ۶۷۳ هزار میلیارد دلار سلاح مرگ‌بار صادر کرده است. برای مثال حکومت عربستان در سال‌های ۲۰۱۲-۱۵، ۲۰۱۷-۲۰۲۰، ۸۳۵ میلیارد و ۸۳۵ میلیون دلار و امرات متحده عربی در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۶ به میزان هفت میلیارد و ۴۸۵ میلیون دلار سلاح خریداری کرده‌اند.

جنگ‌های داخلی اخیر در سوریه و یمن به‌همراه بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی (ایالات متحده، روسیه و چین)، رونق روزافزون تجارت اسلحه را به ارمغان آورده است. تجارت سلاح یک صنعت جهانی پررونق است. پیتر وایزمن، محقق ارشد موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI) در مصاحبه با

بی‌بی‌سی می‌گوید: «در حال حاضر تجارت جهانی اسلحه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال است.» صنعت تحقیقات دفاعی در پنج آخرین آمارهای خود گزارش کرده: «فروش عمده سلاح در پنج سال اخیر تا سال ۲۰۱۷، ۱۰ درصد بیشتر از سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ بوده است. آمریکا صادرکننده اصلی سلاح‌های مرگ‌بار در جهان است. طبق برآورد SIPRI، در حال حاضر آمریکا ۲۴ درصد فروش جهانی سلاح را در اختیار دارد و نسبت به اواخر دهه ۱۹۹۰ بالاترین سطح فروش را داشته است.

صادرات اسلحه ایالات متحده ۵۸ درصد بیش از روسیه، دومین صادرکننده بزرگ سلاح در جهان است. صادرات اسلحه آمریکا در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ از مقایسه با سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ از ۲۵ درصد رشد برخوردار بوده، در حالی که صادرات روسیه در مدت مشابه به میزان ۷/۱ درصد کاهش یافته است. کشورهای خاورمیانه جزء بزرگ‌ترین خریداران انواع سلاح از آمریکا هستند و عربستان در صدر این فهرست قرار دارد. تقریباً نیمی از سلاح‌های ایالات متحده در طول سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ در منطقه خاورمیانه به فروش رفته است. درگیری‌های یمن، موجب شده جنبه‌های ضد اخلاقی فروش سلاح‌های پیشرفته به عربستان سعودی و متحدانش، در بسیاری از کشورهای غربی صادرکننده سلاح در سطح گسترده‌ای مطرح شود.

پیتر وایزمن می‌نویسد: «عربستان سعودی، مصر و امارات متحده عربی واردکنندگان عمده سلاح بوده‌اند، با این‌تنافوت عمده که اینک از این سلاح‌ها در یمن استفاده می‌کنند.» براساس گزارش سازمان ملل از نوامبر ۲۰۱۷ تا می ۲۰۱۸ حداقل ۵۲۹۵ غیرنظامی کشته و ۸۸۷۳ نفر زخمی شده‌اند، گرچه آمارهای واقعی بسیار بالاتر است. طبق گزارش سازمان ملل، حملات هوایی نیروهای ائتلاف تحت رهبری سعودی هم‌چنان عامل اصلی تلفات کودکان و غیرنظامیان است. الیور فیلی اسپراگ، متخصص تجارت اسلحه در سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید: «خطر مشخص این است که فروش اسلحه به نقض حقوق بشر کمک می‌کند.»

در گزارش سال ۲۰۱۷ موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم دربار «روند انتقال حمل و نقل بین‌المللی، نام ۲۵ کشور بزرگ صادرکننده سلاح بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ و همچنین ۴۰ کشور اصلی واردکننده سلاح فهرست شده است. طبق این گزارش در چهار سال اخیر، واردات عمده سلاح‌های مخرب در مقایسه با سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ به میزان ۱۰ درصد افزایش یافته است. به گزارش SIPRI، انتقال بین‌المللی سلاح که در پایان جنگ سرد کاهش یافته بود، از سال ۲۰۰۰ به‌طور پیوسته افزایش داشته، همچنین در ۱۰ سال گذشته، فروش سلاح به خاورمیانه، آسیا و اقیانوسیه افزایش یافته است. ایالات متحده در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ حداقل به ۹۸ کشور سلاح فروخته است. بزرگ‌ترین مشتریان این سلاح‌ها؛ عربستان سعودی ۱۸ درصد، امارات متحده عربی ۷/۴ درصد و استرالیا ۶/۷ درصد از کل فروش بوده‌اند. به‌رغم جنگ جنجالی در یمن، آمریکا هم‌چنان به صادرات سلاح به عربستان سعودی ادامه می‌دهد.

روسیه در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ به ۴۷ کشور و همچنین به جدایی طلبان تحت حمایت روسیه در اوکراین، سلاح فروخته است. بزرگ‌ترین مشتریان این سلاح‌ها، هند با ۲۵ درصد، چین با ۱۲ درصد و ویتنام با ۱۰ درصد از کل فروش بوده‌اند. سهم روسیه از صادرات سلاح ۲۲ درصد بوده، در حالی که صادرات این کشور در مقایسه با سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ به میزان ۷/۱ درصد کاهش یافته است. فرانسه در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ به ۸۱ کشور سلاح فروخته است. بزرگ‌ترین مشتریان این سلاح‌ها، مصر با ۲۵ درصد، چین با ۶/۱ درصد و هند با ۵/۸ درصد از کل فروش بوده‌اند. سهم فرانسه از صادرات سلاح ۶/۷ درصد بوده،

در حالی که صادرات این کشور در مقایسه با سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ به میزان ۲۷ درصد افزایش یافته است.

امروزه تقریباً ۱/۶ میلیارد نفر در سراسر جهان بدون انرژی برق ۸۰ و درصد از جمعیت جهان با کمتر از ۱۰ دلار در روز زندگی می‌کنند. براساس محاسبات Oxfam، کمیته آکسفورد برای تسکین گرسنگی] برای پایان دادن به فقر شدید جهانی، سالانه ۶۰ میلیارد دلار یعنی کمتر از یک چهارم درآمد ۱۰۰ نفر از ثروتمندترین میلیارد‌های جهان کافی خواهد بود. تعداد افرادی که در سطح جهانی در فقر شدید زندگی می‌کنند، غیرقابل قبول است. با توجه به پیش‌بینی‌های رشد جهانی، پروژه کاهش فقر در جهت نابودی فقر شدید، تا سال ۲۰۳۰ از سرعت کافی برخوردار نیست. براساس برآوردهایی که در سال ۲۰۱۵ صورت گرفته؛ ۱۰ درصد جمعیت جهان با کمتر از ۱/۹۰ دلار در روز زندگی می‌کنند. اکثر فقرا در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و با کمتر از ۱۸ سال سن در بخش کشاورزی مشغول به کارند. شرایط فعلی روابط اقتصادی برای پایان دادن به فقر شدید تا رسیدن به هدف، بسیار فاصله دارد و چالش‌های زیادی باقی مانده است. طبق آخرین پیش‌بینی‌ها با ادامه مسیر کسب‌وکار معمول، فقر شدید تا سال ۲۰۳۰ ریشه‌کن نخواهد شد.

کسانی که در فقر شدید زندگی می‌کنند در کشورهای توسعه‌نیافته و مناطق دور افتاده، بدون دسترسی به مدارس

خوب، مراقبت‌های بهداشتی، انرژی برق، آب سالم و سایر خدمات حیاتی به‌سر می‌برند و غالباً به دلیل وضعیت اجتماعی و اقتصادی، جنسیت، قومیت و موقعیت جغرافیایی به این نیازهای اساسی دسترسی ندارند. علاوه بر این، پیشرفت افرادی که از فقر رسته‌اند غالباً موقت است و شوک‌های اقتصادی، ناامنی غذایی و تغییرات اقلیمی آنها را تهدید می‌کند.

به‌عنوان بدیل نظام‌های موجود و راه چاره، چه نظام‌های دیگری ارائه شده است؟

آنارشیسم در انواع خود همواره در طول تاریخ اندیشه‌نهاد حکومت را به نقد کشیده و متقابل حکومت‌ها تصویر ناخوشایندی از آن ارائه کرده‌اند. آنارشیسم یک اندیشه سیاسی ضد نهاد حکومت است. یک فلسفه سیاسی است که ضمن رد ضرورت وجود دولت یا حکومت معتقد است جامعه می‌تواند و باید بدون حکومت سازمان‌یابد. آنارشیست‌ها بر این باورند که حکومت دولت مضر و غیرضروری‌اند. آنارشیسم فلسفی معتقد است، دولت فاقد مشروعیت اخلاقی است و هیچ تعهد یا وظیفه‌ای در اطاعت از آن وجود ندارد و بالعکس حکومت حق ندارد افراد را اداره کند، اما در عین حال برای از بین بردن دولت‌ها فعالانه از انقلاب حمایت



عکس: ویدئو سربازی ام‌فیض‌نگار

نمی‌کند، بلکه خواستار تغییر تدریجی در حکومت‌هاست تا انسان‌ها را از اسارت قوانین و محدودیت‌های اجتماعی دولت مدرن آزاد کند. اصطلاح «هرج ومرج» از واژه یونانی Anarchos، (بدون حاکم) مشتق شده است. تا قرن نوزدهم از این اصطلاح استفاده مثبت می‌شد و برای توصیف یک اعتقاد سیاسی منسجم به کار می‌رفت، اما بعدها غیرمستقیم به معنای هرج و مرج تلقی شد. آنارشیسم زیرمجموعه یک جنبش فکری آزادی طلبانه است که خواهان حداکثر حقوق فردی، آزادی و اختیار برای انسان‌هاست و معتقد است حکومت‌ها باید کمترین دخالت را در زندگی انسان داشته باشند. آنارشیسم دارای گرایش‌های مختلف است، ولی نقطه مشترک تعریف انواع آنارشیسم، «نفی ضرورت حکومت و دولت» است. آنارشیسم مدرن حاصل اندیشه دوره روشنگری و به‌ویژه استدلال ژان‌ژاک روسو، برای مرجعیت اخلاقی «آزادی» بود. روسو معتقد بود وضع فعلی حکومت و مالکیت، مخل آزادی و بقای انسان است. روسو در «دایره‌المعارف دیدورو» می‌نویسد: «انسان، آزاد به دنیا می‌آید؛ اما همه‌جا در زنجیر است و کسانی که خودشان را از بارب دیگران می‌دانند، در واقع بیش از آنها برده‌اند.» البته روسو صریحاً اصطلاح «آنارشیسم» را به کار نبرد. ویلیام گودوین (۱۷۵۶ تا ۱۸۳۶) فیلسوف سیاسی انگلیسی با گسترش نخستین تفکرات آنارشیسم مدرن، مفاهیم سیاسی و اقتصادی آنارشیسم را تدوین کرد. گودوین ضمن مخالفت با اقدام انقلابی، حکومت حداقلی را «شر ضروری» حاضر خواند که قدرتش از طریق روند تدریجی اصلاحات و روشنگری به‌نحو فرآیندهای کاهش می‌یابد تا به نابودی کامل آن منجر شود. گودوین شدیداً از فردگرایی حمایت می‌کرد.

«توماس جفرسون» (۱۷۴۳ تا ۱۸۲۶) نویسنده اصلی اعلامیه استقلال آمریکا از روش جامعه‌بومی سرخپوستی آمریکا که بدون حکومت نبود، متجدد می‌کرد. «پیسر جوزف پرودون» (۱۸۶۵-۱۸۰۹) فیلسوف فرانسوی رابینان‌گذار تئوری «آنارشیسم مدرن» می‌خواند (نظیر گودوین). پرودون، نخستین فردی بود که خود را «آنارشیست» خواند و نظریه مکتب فلسفی سیاسی آنارشیسم را در حوزه فلسفه، اقتصاد و سیاست مطرح کرد. پرودون در نظریه «نظم» بخشی را به‌عنوان جایگزین نظم حکومتی موجود پیشنهاد کرد. بدین ترتیب یک سازمان مکفی برای حفظ نظم و تضمین تمام آزادی‌ها، بدون قدرت مرکزی ایجاد می‌شود و نهادهای پلیس، سلطنت، مقامات، مالیات و... سازمان‌یافته، حذف می‌شوند یا به حداقل می‌رسند. او در کتاب «مالکیت چیست؟ مالکیت‌دزدی است» نظام سرمایه‌داری را به‌نحو گسترده به نقد کشید.

پرودون پیشگام مارکس بود. مارکس در آغاز با او دیدار و مکاتبه و رقابت داشت، اما پس از چندی بر او اختلاف بین آنها، مارکس شدیداً از او انتقاد کرد. پرودون در کتاب «فلسفه فقر» ضمن بررسی تاریخ شکل‌گیری مناسبات تولید، ملزومات فعالیت اقتصادی و تأثیر آن بر طبقات اجتماعی جوامع سرمایه‌داری صنعتی می‌نویسد: «سرمایه‌داری و دولت یکسانند و در جریان تاریخ شکل‌گیری خود به‌هم وابسته بوده‌اند. پس از انقلاب سوسیالیستی و برچیده شدن مالکیت خصوصی، نیازی به وجود دولت نیست و وظایف عمده آن را می‌توان برعهده اتحادیه‌های غیرمتمرکز کارگری گذاشت. پروتلاریا نباید نظم و سازمان دولت را درگروگ کند، بلکه باید آن را از اساس و بنیاد تخریب کند و از میان ببرد.» البته پرودون با روش‌های خشونت‌آمیز موافق نبود. مارکس، کتاب «فقر فلسفه» را در نقد دیدگاه پرودون به رشته تحریر درآورد.

«مالکیت چیست؟» اثر دیگر پرودون به خاستگاه و چیستی ماهیت مالکیت خصوصی می‌پردازد و با ارجاعات تاریخی، فلسفی و سیاسی نتیجه می‌گیرد: «مالکیت‌دزدی است، زیرا با حق مالکیت دیگران در تعارض است.» کتاب «مالکیت چیست؟» توسط سرسخت‌ترین مخالفان پرودون نیز تحسین شد و تأثیری شگرف بر سالدوه نگرش آنارشیست‌های بعدی

از قبیل «باکونین» و «کروپوتکین» داشت. مارکس ابتدا آن را «اثری اندیشیده شده» نامید، اما بعداً از آن انتقاد کرد. نظریات پرودون پیرامون دولت، اقتصاد، مالکیت خصوصی، انقلاب، کار، ادبیات و تاریخ همچنان مباحثی باز و قابل ارجاعند. پرودون در «توانایی سیاسی طبقه کارگر»، آخرین اثر مکتوب خود، می‌نویسد: «مبارزه قانونی به‌مثابه اهرم فشار اصلی و محوری باید در کنار و به‌عنوان مکمل مبارزات سراسری طبقات تحت ستم بازشناخته شود. برای افزایش پتانسیل برکسیس انقلابی از تمام ظرفیت قانونی باید استفاده شود.» دیدگاه پرودون در این مورد با نظر آنارشیست‌های بعدی که خشونت و قانون‌گریزی را محور تمام تحولات کارگری می‌دانستند، متعارض بود. پرودون تفکر سوسیالیستی خود و خواهان مساوات اجتماعی و جامعه بدون حکومت و مالکیت شخصی گسترده بود. او مبلغ تولید تعاونی بود که در آن اتحادیه‌های متحد کارگری به‌طور غیر متمرکز به تولید خودخواسته بپردازند.

در قرن نوزدهم نظریه پرودون سوسیالیست-آنارشیست روسی نظیر «باکونین» (۱۸۷۶-۱۸۱۴) و «پیتر کروپوتکین» (۱۸۴۲ تا ۱۹۲۱) ترکیبی از آرای مارکس و آرای خود را در نقد قدرت حکومت ارائه کردند. در قرن بیستم آنارشیست‌ها فعالانه در جنبش کارگری و فمینیستی، قیام‌ها و انقلاباتی مانند انقلاب روسیه و بعداً در مبارزه با فاشیسم شرکت داشتند و کمون‌های کاری آنارشیست در کریستینا در دانمارک، کاتالونیا در اسپانیا و قلمرو آزاد در اوکراین تأسیس شد.

در تاریخ اندیشه و اجتماع، انواع آنارشیسم بروز یافته است: «آنارشیسم مذهبی» مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌های آنارشیستی است که از آموزه‌های ادیان از جمله بودیسم، یهودیت، مسیحیت و اسلام الهام می‌گیرد [ولی با] گرایش‌های زاهدانه و عرفانی ادیان مخالف است زیرا آنها را بلای سلاطنتی فرد و جامعه می‌داند. «آنارشیسم فلسفی» دیدگاهی است که دولت را دارای مشروعیت اخلاقی نمی‌داند و بر این باور است که هیچ تعهد یا وظیفه‌ای برای اطاعت از دولت وجود ندارد و دولت حق اداره و کنترل افراد را ندارد. آنارشیسم فلسفی برای از بین بردن دولت فعالانه از انقلاب حمایت نمی‌کند و خواستار تغییر تدریجی است تا فرد را از قوانین سرکوب‌گر و محدودیت‌های اجتماعی دولت مدرن آزاد کند.

آنارشیست‌های فلسفی ممکن است وجود دولت حداقلی را به‌عنوان یک «شر ضروری» تلخ بپذیرند (معمولاً آن را موقت در نظر می‌گیرند). اما استدلال می‌کنند شهروندان برای اطاعت از دولت در زمانی که قوانین آن با استقلال فردی متضاد است الزام اخلاقی ندارند. ویلیام گودوین (۱۷۵۶ تا ۱۸۳۶) فیلسوف انگلیسی و پرودون به‌عنوان موسسان آنارشیسم فلسفی و پدر آنارشیسم مدرن شناخته می‌شوند.

«آنارشیسم سبز» بر حفاظت از محیط‌زیست تأکید دارد. «Anarcho-Primitivism» شکلی از آنارشیسم سبز است که معتقد است تمدن و فناوری به‌ناچار به نابرابری منجر می‌شود و باید ملغی شود. «آنارشیسم محیط‌زیست» زهرمجموعه آنارشیسم سبز است که استدلال می‌کند جامعه بهتر است در زراعت‌های کوچکی که بیش از ۱۵۰ نفر نیست، سازمان‌یابد.

بالاخره در مقابل این عوارض سیاسی و اقتصادی ایدئولوژی‌های مدرن، بشر چه راهی را در پیش خواهد گرفت و چه راهی را می‌تواند در پیش گیرد؟

بازخوانی فلسفه سیاسی و ارائه اصول جدید عقلانی برای زندگی اجتماعی، با عبرت گرفتن از گذشته ضرورت دارد. بشر به‌نهادهای سیاسی نیاز مبرم دارد. اصول فلسفه سیاسی عقلانی را می‌توان به‌صورت گزاره‌های مستقل بیان کرد. این اصول و گزاره‌ها به‌هم مرتبط هستند و یک نظریه سیستماتیک را تشکیل می‌دهند که باید در گفت‌وگوی دیگری به آن بپردازیم. عجالتاً مشکل جهان امروز، بحران معنویت و سیطره کمیت است. امروز پول، معیار عموم ارزش‌ها شده و همه شاخصه‌های «رشد»، مادی است. به قول هربرت مارکوزه، «انسان تک‌ساختی شده» و «انسان دچار الیناسیون شده است». «بحران محیط‌زیست»، «بحران جنگ تمدن‌ها» و «افراط‌گرایی» «چهره شاخص فرهنگ و تمدن امروز جهان است. آمریکا به‌مثابه برجسته‌ترین نماد دولت مدرن، زمین را تبدیل به زندان مخالفان خود کرده، با اعمال انواع تضییقات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، خسارات جبران‌ناپذیری به محیط‌زیست وارد می‌کند.

صلح و جنگ برون، انعکاسی از صلح و جنگ درون انسان است. فرهنگ آمریکایی قائل به سیطره بر فرهنگ‌های دیگر است؛ عرفان انسان‌ها را به گفت‌وگو، تفاهم، تساهل و تسامح دعوت می‌کند. طبیعت عامت‌دانی است، زیرا تجلی امر قدسی متعالی و عقل کل است. تجاوز به طبیعت، تجاوز به حریم قدس الهی است. جنگ محکوم است، زیرا مردم مخلوق خداوندند و اگر کسی خالق را دوست دارد؛ باید دوست‌دار مخلوقات او باشد. جنگ دفاعی مشروع است، اما «بشرطها و شروطها».

در عرفان، «عشق» اساس روابط انسان با خدا، طبیعت، جامعه و خوشیستن است. با منطق عشق می‌توان به‌گفت‌وگو با فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف اقدام کرد. تعارض و تفاوت، ذاتی عالم‌ناسوت است. با مدد عشق الهی می‌توان از سنگلاخ تعارضات عبور کرد. اساس اخلاق اجتماعی «تصفو»، «فتوت» و «جوامردی» است. فتوت صوفیان بهترین راه تعاون و تعامل بین‌المللی در حوزه امور اجتماعی و فرهنگی است. ابوالحسن خرقانی، عارف مشهور بر سر در خانه‌اش نوشته بود: «هر کس به این خانه درآید؛ ناشد دهد و از ایمانش نهرسید، که هر کس نزد خداوند به جانی ارزد؛ نزد ما به نانی ارزد.»

عرفان شمشیری است دو لبه که همزمان قادر است مادی‌گرایی و افراط‌گرایی دینی و فرهنگی را مهار کند و براساس مهر و محبت الهی، انسان‌ها را به زندگی مسالمت‌آمیز و فاقد تبعیض دعوت کند. تمرین شورا، خردگرایی و ارزش‌های جویان اخلاقی از بهترین راه‌های مسالمت‌آمیز تغییر جهان است. مخالفت با انواع استبداد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نافرمانی مدنی از حکومت‌ها [بدون خشونت] در سیاست‌های ظالمانه، از روش‌های نرم و مسالمت‌آمیز تحدید قدرت است.